

A Question of Love

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on March 1st, 2026 – John 3:1-17)

پرسشی از عشق

(خطبه شریل ویلیامز، موعظه شده در کلیسای باپتیست فوتسکری در اول مارس ۲۰۲۶ - یوحنا ۳: ۱-۱۷)

نیکودیموس. یک معلم. یک رهبر محترم. یک متکلم. فردی با سوالات، کسی که به دنبال حقیقت است. کنجکاو. اهل ریسک. ما این مرد را می‌بینیم که شب‌ها مخفیانه از خانه بیرون می‌رود، می‌ترسد که دوستان و همکارانش او را در حالی که به دنبال عیسی می‌گردند، ببینند. او در تلاش است تا بفهمد این جوان آشوبگر که جنجال زیادی به پا کرده کیست. این خاخام جوان که با آموزه‌هایش، معجزاتش، کمک به افراد حاشیه‌نشین، شفا بخشی‌اش، زیر سوال بردن وضع موجود و پذیرش همه چیز، پیروان زیادی پیدا می‌کند. کنجکاو اما ترسیده، او نمی‌خواهد اعتبار و جایگاهش در جامعه را به خطر بیندازد، بنابراین شب‌ها در میان سایه‌ها و خیابان‌های تاریک به دنبال عیسی می‌گردد تا از اینکه کسی او را بگیرد و مجبور شود توضیح دهد که چه می‌کند، اجتناب کند.

نیکودیموس مانند بسیاری از هم‌نسل‌هایش منتظر و امیدوار بود که مسیح بیاید و مردم را آزاد کند. او در مورد اینکه چه زمانی خدا مردم را از اشغال رومی‌ها نجات می‌دهد و چه زمانی آزاد خواهند شد، سوالاتی داشت. شاید می‌خواست بفهمد که آیا عیسی همان مسیح مورد انتظار است؟ شاید می‌خواست آنچه را که واقعاً سعی داشت به مردم در مورد خدا بیاموزد، بهتر درک کند. شاید می‌خواست بفهمد که چرا عیسی اصرار داشت رهبران مذهبی را ناراحت کند. شاید از خطوط نبردی که بین عیسی و رهبران مذهبی ترسیم شده بود، نگران بود و به دنبال راهی برای سازش بین هر دو گروه بود.

ما واقعاً نمی‌دانیم که نیکودیموس قرار بود از عیسی چه پرسد، زیرا به محض اینکه عیسی را پیدا می‌کند و قبل از اینکه سوالات خود را بپرسد، مکالمه جهت دیگری به خود می‌گیرد. در ابتدا او از عیسی تعریف می‌کند و می‌گوید: واضح است که عیسی معلمی است که از جانب خدا آمده است، در غیر این صورت نمی‌توانست کارهایی را که دارد انجام دهد. اما قبل از اینکه بتواند سوالات خود را شروع کند، عیسی جمله‌ای رمزآلود در مورد نیاز به تولد از بالا برای دیدن پادشاهی می‌گوید. به نظر می‌رسد این حرف، نیکودیموس و سوالاتش را از مسیر اصلی منحرف می‌کند. او سخنان عیسی را کاملاً تحت‌اللفظی برداشت می‌کند و می‌پرسد که چگونه چنین چیزی ممکن است؟ سپس عیسی با او درباره امور مربوط به روح صحبت می‌کند، تمثیلی درباره باد که هر جا که می‌خواهد می‌وزد اما احساس می‌شود، مقایسه‌ای بین امور الهی/روحانی و امور جسمانی. نیکودیموس که شاید گیج و سردرگم اما علاقه‌مند است، می‌پرسد که همه اینها چگونه کار می‌کند.

عیسی کمی او را سرزنش می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که چنین مرد دانشمند و مقدسی مانند نیکودیموس باید این چیزها را درک کند. اگر او و همکارانش سعی می‌کردند عیسی را درک کنند نه اینکه او را از شهر بیرون کنند، شاید می‌توانستند ببینند که او چه می‌گوید. سپس عیسی درباره عشق فراگیر خدا صحبت می‌کند، به این اشاره می‌کند که مسیح یا ناجی مورد انتظار چگونه رنج خواهد کشید و هدف و وظیفه پسر خدا چه خواهد بود.

عیسی نیکودیموس را به چالش می‌کشد تا فراتر از دسته‌بندی‌هایی که به آنها عادت دارد فکر کند، نگاه کند. او او را به چالش می‌کشد که همیشه اینقدر تحت‌اللفظی فکر نکند. او او را به چالش می‌کشد که همه چیز را مرتب و منظم در یک جعبه قرار ندهد، بلکه جایی برای درک‌های جدید فراهم کند.

A Question of Love

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on March 1st, 2026 – John 3:1-17)

خب، نیکودیموس چه پاسخ‌هایی برای سوالاتی که می‌پرسید و نمی‌پرسید، پیدا می‌کند؟ (به عنوان یک نکته‌ی فرعی، برادر من همیشه به من می‌گفت، مشکل شما دانشگاهیان این است که همیشه به سوالات متفاوت از سوالاتی که پرسیده می‌شود، پاسخ می‌دهید!)

- اولاً، شما فقط با انجام تمام مراسم و آیین‌ها وارد پادشاهی خدا نمی‌شوید، بلکه چیزهای بیشتری برای آن وجود دارد، شامل تغییر قلب است، چیزی بیش از اطاعت از قوانین لازم است، لازم است اعمال و افکار شما با هم هماهنگ باشند، ورود به پادشاهی خدا به عقل و قلب نیاز دارد.
- ثانیاً، عشق خدا فقط برای گروه خاصی از مردم نیست، بلکه برای همه، در همه جا و همه زمان‌ها است. عشق خدا که در عیسی آشکار شده است، فراگیر است، هیچ کس از قلم نمی‌افتد.
- ثالثاً، عیسی، مسیح موعود، کسی که منتظرش بودند، نه محکوم و قضاوت کرد، بلکه برای نجات آمد. شنیدن این حرف برای نیکودیموس سخت بود، مردی که تلاش می‌کرد در سیستمی که کسانی را که این کار را نمی‌کردند، طبق قوانین زندگی کند، بر اساس قوانین زندگی کند.
- عیسی تمام ایده‌های نیکودیموس در مورد خدا و رابطه خدا با بشر را به چالش کشید. جای تعجب نیست که او با سردرگمی به خانه رفت.

نیکودیموس به ما می‌آموزد که کنجکاوی و داشتن سوال در مورد ایمان اشکالی ندارد. عیسی به ما نشان می‌دهد که پرسیدن سوال اشکالی ندارد، زیرا او نیکودیموس را از خود دور نمی‌کند، بلکه او را در گفتگو درگیر می‌کند و به او کمک می‌کند تا مسائل را به روشی جدید و در زمان خودش ببیند. نیکودیموس در این گفتگو به چالش کشیده می‌شود، اما در همه حال مورد استقبال و محبت قرار می‌گیرد. نیکودیموس ممکن است آن شب در تاریکی، هنوز با سوالاتش و تا حدودی گیج، آنجا را ترک کرده باشد، اما به مرور زمان سایه‌ها ناپدید می‌شوند و نور از راه می‌رسد.

این پایان داستان نیکودیموس نیست، بعداً در انجیل او را در حال دفاع از عیسی می‌بینیم، زمانی که همکارانش می‌خواستند او را دستگیر و از شرش خلاص شوند. سپس کمی بعد از مصلوب شدن عیسی، در حالی که ادویه می‌آورد، به یوسف اهل رامه می‌پیوندد تا برای عیسی مراسم تدفین آبرومندانه‌ای برگزار کند. فکر می‌کنم این شب در سایه‌ها، آغاز سفری برای نیکودیموس است، سفری که با اسرار آغاز می‌شود اما با شاگردی پایان می‌یابد که دیگر از پنهان کردن نمی‌ترسد، دیگر از پنهان کردن ایمان تازه یافته‌اش به عیسی به عنوان مسیح مورد انتظار نمی‌ترسد.

پس، سوالات ایمانی خود، از عیسی، از خدا را بپرسید و اجازه دهید دیگران نیز سوالات خود را بپرسند. آماده باشید تا به پاسخ‌ها گوش دهید، که برخی از آنها ممکن است چالش برانگیز و ناراحت کننده باشند. به خودتان اجازه دهید شک داشته باشید و بگذارید آنها به کاوش بیشتر منجر شوند. با این حال، به یاد داشته باشید که خدا عیسی را به دنیا فرستاد زیرا آن را دوست داشت. به یاد داشته باشید که خدا عیسی را نه برای محکوم کردن یا قضاوت کردن آن، بلکه برای نجات آن به دنیا فرستاد. ای دریافت‌کنندگان چنین عشقی، به دنیا بروید و چنین عشقی را به آن نشان دهید و کسانی را که در آن هستند قضاوت یا محکوم نکنید، بلکه آنها را دوست داشته باشید. با این کار، ممکن است فقط روح را سرگرم کنید که هر جا که می‌خواهد می‌وزد و قلب‌ها و زندگی بسیاری را تغییر می‌دهد. آمین.